

هفته نامه راه کارگر

نشریه سیاسی - خبری کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

سر دبیر : آرش کمانگر شماره 241 یکشنبه 16 اسفند 1383 6 مارس 2005

پیشروی حرکت کارگران در گرو چیست؟

حشمت محسنی ص 6

ویژه نامه هشت مارس روز جهانی زن



با مطالبی از :

- کمیته مرکزی سازمان
- کمیته زنان اتحاد چپ کارگری
- عادلانه آرام
- آرش کمانگر
- یونس پارسا بناب
- زهره سحرخیز (روشنگری)
- مراسم روز زن در برمن (آلمان)
- مراسم روز زن در ونکوور (کانادا)
- مراسم روز زن در شبکه پالتاک

فراخوان مشترک

وبلاگ نویسان و تمامی زندانیان سیاسی ،
بی قید و شرط آزاد باید گردند! ص 10

چه کسانی می خواهند در بر همین پاشنه بچرخد؟

t.roozbe@freenet.de

تقی روزبه

هموطن گرامی آقای کوروش گلنام نسبت به نوشته این جانب تحت عنوان "چرخ پنجم دموکراسی" برآشفته و درمقاله ای تحت عنوان "آنها که می خواهند در بر همین پاشنه بچرخد" 1 مدعی شده است که نوشته مزبور برتهمت زنی، گمانه زنی و تصورات بی پایه بنا شده است. یککاش ایشان درکنار انتقادهای خود وارد محتوا هم میشدند تا معلوم می گردید که برآستی کجای آن نوشته تهمت های صرف بوده و برخیالات استوار است. ایشان همچنین ضمن برانگیخته شدن از کاربرد اصطلاح "جمهوری خواهان شرمگین" پرسیده اند منظور از آن چیست؟ وبر مبنای چه سند و مدرکی ادعا می کنم که پشتیبانان رفراندوم خواستار "مداخله خارجی به صحنه سیاست" ایران هستند؟

بقیه در صفحه 2

چهارشنبه سوری و سیاست !

این سوکشان سوی خوشان وان سوکشان با ناخوشان
یا بگذرد یا بشکند کشتی در این گردابهها

« مولوی »

امیرجوهری لنگرودی

amirjavaheri@yahoo.com

آری : بهاری در راه است و چهارشنبه سوری دیگری نوید به پایان رسیدن زمستان جان سخت را در پی دارد !
آغاز بهار، لحظه روانی مناسبی بوده و است برای درنگی پیرامون نو شدن زمین و زمان ، اندیشیدن به نقشه مندی طرح های نو و کوشش برای پیشروی نیروهای جوان زندگی بسوی روشنایی !
بقیه در صفحه 4

اصلاح طلبان حکومتی و مساله ملی !

محمد آزادگر

در آستانه انتخابات دوره نهم ریاست جمهوری در حکومت اسلامی گروه بندی های اصلاح طلبان حکومتی تلاش دارند با طرح برخی مطالبات پیش پا افتاده و غیر جدی و دادن وعده های تو خالی از ملل واقوام ساکن ایران استفاده ابزاری کنند.

بقیه در صفحه 9

چه کسانی می خواهند

آنگاه اضافه کرده اند من به عنوان یک جمهوری خواه نه تنها از پشتیبانی از خواست رفراندم در ایران "شرمگین" نیستم که به آن بالیده و با تمام توش و توان خود در این راه کوشیده و خواهم کوشید. آن کسانی باید شرمگین باشند که بی هیچ سند و مدرکی به دیگران تهمت های ناروا می زنند! آن کسانی باید شرمگین باشند که بردباری شنیدن دیدگاهی مخالف دیدگاه خود را ندارند. آن کسانی باید شرمگین باشند که در یک مبارزه ملی، از جود دگر اندیشان در کنار خود بیم و هراس دارند!

منودر استناد ایشان در طرح انتقادات و سؤالات خود عبارت زیرمقاله "چرخ پنجم دموکراسی" است: "از همان آغاز برای منتقدین این پروژه روشن بود که عرض نهائی و یا اگر نخواهیم همه را به یک چوب برانیم نتیجه اجتناب ناپذیر این پروژه چیزی جز تعبیه یک طرف همکاری بین سلطنت طلبان و جمهوری خواهان شرمگین و طیفی از نیروهای سرگردان بین قطب دموکراسی و ضددموکراسی و معبری برای ورود نیروهای مداخله گر خارجی به صحنه سیاست در کنار اپوزیسیون برای کسب باصلاح فرادستی بر جنبش ضداستبدادی-دمکراتیک نبود."

چنانکه از عبارت فوق برمی آید در آن برجند نکته انگشت تأکید نهاده شده است:

نخست آنکه پس ارفرو نشستن گردو خاک اولیه اکنون بیش ازهر زمانی روشن شده است که محصول نقد فراخوان قبل ازهر چیز تعبیه ظرفی برای همکاری بین سلطنت طلبان و جمهوری خواهان شرمگین و نیروهای سرگردان بین قطب دموکراسی و ضددموکراسی بوده است.

آیا برآستی ادعای فوق یک تهمت است یا استنتاجی برخاسته از روندهای عینی و در حال وقوع؟ در همان نوشته من به اعلام پایان فاز "گفتمان" ورود به "فاز سازماندهی و همکاری عملی" بین گرایشات گوناگون امضاء کننده، توسط دست اندرکاران این پروژه در خارج کشور اشاره کرده و به طرحهای آقایان حسین باقرزاده و داریوش همایون باذکر منابع استناد کرده ام. وهمچنین گفته ام که روند فوق اجتناب ناپذیر است. چرا که نمی توان بیش از این سرمایه 35 هزار نفره را معطل نگهداشت. والبتنه هدف این طرح ها هم چیزی جز عینیت بخشیدن به همکاری بین طیفی مرکب از جمهوری خواهان شرمگین، سلطنت طلبان و انبوه نیروهای سرگردان بین قطب دموکراسی و ضددموکراسی نیست. چنانکه در همین فاصله کوتاه پس از انتشار آن مطلب شاهد شکل گیری واعلام موجودیت پاره ای کمیته های همکاری حول رفراندم از جمله در انگلستان بوده ایم.

بنابراین تا اینجا مطلب بنظر نمی رسد تهمتی در کار بوده باشد. چنانکه خود ایشان هم در لابلای نوشته اش، اضافه می کنند که کسانی باید شرمگین باشند که در یک مبارزه ملی، از وجود دگر اندیشان در کنار خود بیم و هراس دارند. البته فکر نمی کنم که بکارگیری کلمه "دگر اندیشان" بتواند چالش اصلی را مکتوم نگهدارد. این چالش اصلی کدام است؟ چالش اصلی این است که آیا دموکرات ها و مدعیان دموکراسی، در شرایطی که مبارزه برای دموکراسی و علیه یک حکومت مطلقه کانون اصلی نبرد را تشکیل می دهد و حتی کسانی چون بوش هم لازم می بینند که کالای قاچاق خود را تحت همین عنوان کادو بیچی کنند، مجازند که خویشتن را تا سطح محللین وجوش دهندگان بین مدافعان دموکراسی و دشمنان آن تقلیل دهند؟ واگر چنین باشد بر این گونه "جمهوری خواهان" و مدعیان دموکراسی که با چنین سهولتی یکی ارمؤلفه های هویتی خود را تا اطلاع ثانوی مسکوت می گذارند، چه عنوانی براننده تراز "جمهوری خواهان شرمگین" می توان داد؟. بنابراین قصد توهین به کسی در کار نبوده بلکه پسوندی است برای توصیف عملکرد این دسته از "جمهوری خواهان".

دیگر آن که ایشان گفته اند که بر اساس چه سند و مدرکی اینجانب ادعا می کنم که پشتیبانان رفراندم خواستار مداخله خارجی به صحنه سیاست ایران هستند.

البته من در آنجا با توجه به وجود گرایشات مختلف در میان حامیان رفراندم گفته ام که نتیجه اجتناب ناپذیر این پروژه چیزی جز تعبیه یک طرف همکاری بین سلطنت طلبان و جمهوری خواهان شرمگین و طیفی از نیروهای سرگردان بین قطب دموکراسی و ضددموکراسی و معبری برای ورود نیروهای مداخله گر خارجی به صحنه سیاست در کنار اپوزیسیون نیست. بنابراین از تعبیه معبر و یا به بیان رساتراز هموار کردن جاده برای ورود و صعود نیروهای ضددموکرات و قدرت های بزرگ سخن به میان آورده ام والبتنه دلایل لازم برای این ادعا هم کم نیستند که تیتروار اشاره می کنم:

الف- در شرایطی که کشورهای همسایه ما افغانستان و عراق اشغال نظامی می شوند، و کشورمان در تیررس تهاجم و تهدیدهای روزمره دولت آمریکا قرار می گیرد و حتی گزارش ها حاکی است که برای اینکار هواپیماها و کماندوهای تجسسی وارد خاک و آسمان ایران شده اند، و در شرایطی که پایوران سیاسی ونظامی و امنیتی دولت آمریکا دایما در حال طراحی نقشه های مداخله گرانه وتصویب بودجه ویژه وتدوین یک سیاست حمایتی فعال از "اپوزیسیون مطلوب" و ایجاد پل ها و کانال های ارتباطی گسترده با آنها هستند و حتی در همین رابطه از حمایت و بهره گیری از پروژه رفراندم سخن به میان می آورند، آیا سکوت پرمعنای تنظیم کنندگان متن فراخوان در مخالفت با این گونه مداخلات را می توان به چیزی کمتر از چراغ سبز دادن تأویل و تفسیر کرد؟

ب- از طریق اتحاد با سلطنت طلبان، با توجه به پیوندهای عمیق این جریان با نومحافظه کاران آمریکا و برخی محافل حاکم در کشورهای بزرگ غربی، آیا گشودن باب همکاری واتحاد با سلطنت طلبان، معنای بجز فراهم آوردن "اسب تروا" برای گشودن درب قلعه بروی آنان دارد؟ ممکن است که نویسنده مقاله "آنها که می خواهند در برابر پاشنه بچرخد" مایل باشد چشم خود را به این گونه واقعیات به بندد و بگوید انشاء اله گریه است! اما دلیلی ندارد که مدافعان پیگیر دموکراسی نیز خود را به خواب زنند.

ج- در تلاش هائی که توسط سرویسهای وابسته دولت آمریکا برای تماس و رخنه به صفوف اپوزیسیون همسو با سیاست های آمریکا در حال صورت گرفتن است. در همین رابطه هر روز مقادیر زیادی اخبار و گزارشات منتشر می شود که حاکی از تأیید آن است. که یک نمونه آن را می توان در گزارش اخیر نشریه معتبر فاینانشنال تایمز مشاهده کرد.^{2*}

در قسمت دیگری از نوشته ، نویسنده ادعای مرا در مورد آسیب هائی که از سوی روشنفکران و فعالین بی ریشه و مواج متوجه جنبش دموکراسی است، تهمت سنگین می خواند. عبارت مورد

استناد ایشان بقرار زیر است:

"یکی از نقاط آسیب پذیر جنبش ضداستبدادی-دمکراتیک مردم ما وجود امواج سیال و نیرومندی از روشنفکران بی ریشه و فعالین سیاسی است که در نقش چرخ پنجم دموکراسی کارکردی جز آشفته کردن مرزهای صف دموکراسی و استبداد ندارند. در شرایط عادی و رکود عموماً آنها از استبداد حاکم آویزان شده و توجیه کننده اقتدار آند وقتتی هم که فضای سیاسی، بحرانی و ملتهب میشود و استبداد حاکم در انزوای کامل قرار می گیرد، برای ادامه وظیفه فوق در نقش تازه ای ظاهر میشوند. آنها، با نیروهای مستبد ترانزویب و دشمنان تازه از راه رسیده دموکراسی وارد معامله و مغازه شده می شوند. آنها با وجود سردادن شعار دموکراسی، بجای آنکه در سیمای دموکرات های رزمنده وارد میدان شوند، عموماً در سیمای محلل و جوش دهندگان بین دموکراسی و دشمنان دموکراسی وارد میدان می شوند."

برآستی نکات مطرح شده تهمت سنگینی است که از سربری مسئولیتی ابراز شده است؟.

و آیا نگاهی به تجربه انقلاب بهمین و تحولات کنونی واقعیت وجودی اینگونه فعالین و روشنفکران سیال را به نمایش نمی گذارد؟ در مقطع انقلاب این نقش مخرب با نادیده گرفته شدن نقش ارتجاعی و خطرناک مدافعان ولایت فقیه و نظام مذهبی، که در اردوی ضد استبدادی آن زمان لانه کرده بودند، خود را نشان داد و در فردای پس از بقدرت رسیدن روحانیت در تمکین به آن توسط این بخش از نیروهای سیاسی و روشنفکران. آنها بجای انجام وظیفه خطیر دموکراتیک خود، مبنی بر آفشاء بی امان ماهیت اندیشه ها و برنامه های این جریان و مقابله با آن، ترجیح دادند که خود را با

چه کسانی می خواهند

مسیر آب همراه کرده و درتوهم و مستی توده ای آن زمان مشارکت کنند. و امروزه نیز این بی توجهی خود را در برپائی بساط همه باهم تحت عنوان دمکراسی باصطلاح فراگیر و نادیده گرفتن هدف ها و مداخلات قدرت های بزرگ و متحدین وطنی آن ها نشان می دهد. و این هم البته دیگررازی سریره مهر نیست که پیشینه بخش مهمی از این جماعت سیال در حمایت ارحکومت اسلامی و یا جناحی از این حکومت خلاصه می شود.

ضرورت وجود نیروهای هم سنگ برای خنثی کردن نقش چرخ پنجم

اگر وجود انبوهی از فعالین و روشنفکران بی ریشه و سیال چه در مقطع انقلاب بهمن و چه اکنون نقطه آسیب و چرخ پنجم دمکراسی بشمار می رود، اما دربرابر آن و به مثابه نیروی همسنگ با آن وجود فعالین و روشنفکران بدورازدو بند ها، مدافع راستین موازین دمکراتیک و گریزان ازهمنواشدن با آهنگ های کوک شده و آماده برای کشاکش با توهم یا مستی توده ای محتمل و دخیل بستگان به ناجی، ازاهمیت بس بزرگی برخورداراست. آن ها می توانند بازتاب دهنده گوشه ای از وجدان دمکراتیک جامعه و آمال و آرزوهای کارگران و زحمتکشانشان باشند و به دفاع از شرایط رهانی و اصول عمیق دمکراتیکی چون خود "رهانی و خود حکومتی مردم" برخیزند. نگاه آنها نه فقط به جلو و سرنوینی استبدادحاکم است بلکه هم چنین به دفع خطرانی که درصفت ضد استبداد کمین کرده اند نیز دوخته شده است.

خوشبختانه روندهای چندماهه گذشته از ظهور و رشد این نیرو خبرمی دهد. اکنون نه فقط فریاد آن بگوش می رسد بلکه هم چنین می توان شاهد اثر گذاری نسبی آن بر تحولات بود، هرچند نه هنوز به اندازه رضایت بخش. چنان که آقای باقرزاده در دومقاله اخیر خود از بی توجهی گردانندگان سایت 60000000-میلیون دات کام به توصیه های ایشان برمی آشوبد، و آقای محسن سازگارا لازم می بیند بیانه ای در تیرتیر خود صادر کند، و آقای ملکی و دانشجویان داخل لازم می بینند که بر حجم انتقادات خود نسبت به سلطنت طلبان و علیه همکاری و همسوئی با آنان ویا علیه مداخله قدرت های بزرگ بیفزایند و آقای زرافشان علیرغم شرایط سختی که در آن قرار دارد، لازم می بیند به طرح دیدگاه های خود پرداخته و بر ضرورت جاری شدن مضمون دموکراتیک درگفتمان جاری ازیکسو وعدم امکان برگزاری رفراندوم درنظام کنونی ازسوی دیگر تاکید کند.

بی تردید، سوسیالیست ها و دمکرات های پیگیر نمی توانند به این حد بسنده نمایند. آن ها لازم است که ضمن طرح و تعمیق انتقادات خود و بویژه افشای بیدریغ اقدامات قدرت های بزرگ و بندوبست های پشت پرده، از نقد قلمی پای به وادی نقد عملی نهاده و نهایتا با کمک به برپائی یک صف رزمنده و دمکراتیک متکی به زحمتکشانشان و روشنفکران آزادخواه و در راستای آزادی و برابری، نقش شایسته خود را ایفاء نمایند.

در پایان این نوشته یک بار دیگر می توان پرسید برآستی چه کسانی می خواهند که در این برهمن پاشنه بچرخد؟ آنهایی که در تلاشند تا از سیکل معیوب جایگزین شدن یک استبداد با استبداد دیگر عبور کنند یا آنهایی که تمامی تلاششان معطوف به تعویض استبداد موجود با استبداد نویی هستند؟

10 اسفند 83

پاورقی:

*1- درج شده در سایت پیک ایران و گویا
*2- بعنوان مثال در این رابطه می توان به مطلبی که اخیرا فاینشال تایمز منتشر کرد و توسط المیرامادی ترجمه گردید اشاره کرد. برای مطالعه این مقاله میتوانید به هفته نامه راه کارگر ، شماره های 239 و 240 رجوع نمایند .

* با ما ارتباط بگیرید *

سر دبیر هفته نامه

arash.k@rahekargar.net

روابط عمومی سازمان

public@rahekargar.net

تلفن عمومی سازمان

49 -40 -6777819

شماره فاکس سازمان

33-1-43455804

سایت رادیو برابری

www.radiobarabari.net

سایت راه کارگر

www.rahekargar.net

سایت اتحاد چپ کارگری

www.etehadchap.com

سایت رادیو صدای کارگران ایران

www.sedayekargaran.com

توجه : مقالاتی که با کد " دیدگاه " مشخص میشوند ، الزاما بیانگر مواضع سازمان نیستند .

رعب و وحشت، دستگیری، زندان و شکنجه از جوانان و مردمان طالب شادی و رقص و پایکوبی انتقام بگیرند.

آنچه که ما امسال (1383) طی ماههای گذشته بویژه در ۱۶ آذر شاهد بودیم جلو افتادن توده جوانان دانشجوی و محکوم کردن هر نوع زد و بندی بوده که در سالهای پیش، دیگران برای آنان (دانشجویان) از پیش تصمیم می گرفتند تا به خط شوند. امسال جوانان دانشگاهی به همراه استادان مترقی و دانش آموزان با معلمان آگاه خویش در روزهای اعتراض و تعطیلی مدارس یک صف شدند و متحد به خیابان آمدند!!

هم اینان، دختران و پسران جوان به همراه هزاران کودک از جای جای کردستان، « جشن آدم برفی ها » را در سنجندج به کارناوالی شادی آفرین و توده ای بدل کردند و طی چند هفته گذشته در شهبای تاسوعا و عاشورا در میدان محسنی تهران شاید پارتی شبانه جوانانی بودیم که با توجه به حضور « سردار قالیباف » در جمع جوانان، رژیم ره به جایی نبرد. جوانان خود را از خیابانی به خیابان دیگر رساندند و پای می کوبیدند!

اگر یک سوی شهر، سینه زنی و قمه زنی و بر پایی سنت عزا و ماتم بود، سوی دیگر شهر، پایکوبی و عصیان جوانان دختر و پسر توامان، نشانه لگد زدن بر تمامیت چیزی بوده و است که امروز دیگر جوان ایرانی حاضر به پذیرش باورها و هنجارهای عقب مانده پدران و مادران و سنت های نهادینه شده واپس مانده درون جامعه نیست. امروز برای جوانان ما، هر فرصتی، بهانه خیابان آمدن و رودرویی با این عقب ماندگی هاست. تا از خود، خودی نشان دهند و بر آرزوهای خویش، که جهانی آزاد و رهاست، پای کوبند و ما شاهد صد ها گزاش از این همه تجمعات در وبلاگ های شخصی خبر سازان سیران این صحنه ها بوده و هستیم. موج دستگیری ها در هفته های اخیر در برابر اوج اعتراضات، خود نشانه وحشت و ترس نظام از خیابانی شدن تحركات گروه بندیهای مخالف رژیم است!!

با آغاز فرا رسیدن سال نو، چون هر سال اپوزیسیون راست (سلطنت طلبان) مثلا از طریق بلندگوهای خود، در حال بسیج جوانان برای آماده سازی روانی جا بجایی ها خودی هستند. نیومحافظه کاران ایالات متحده آمریکا از طریق بوش و متحدین اروپایی اش و عواملشان یک نوع جنگ روانی می آفرینند و سلطنت طلبان، خود جاده صاف کنان آنانند در برابر حاکمیت و انقلاب و خود حکومتی مردم.

اگر رژیم ضد انسانی جمهوری اسلامی بر روی جوانان کشور چماق می کشند. سلطنت طلبان خود، از طریق رسانه هایشان، هورا کش همین سرکوب اند، بدون اینکه کمترین رهنمود با پشتوانه و اجرایی را برای جوانان عاصی فراهم آورند. اینکه آتش بیفروزید، چراغ ماشین ها را روشن نگهدارید، فکل و کراوات بزنید و گل به دست نیروی انتظامی بدهید و غیره و غیره. تکرار و تکرار. مکرر در مکرر کردن همان دستار بندی ها تقویت «اصلاح طلب» های دیروزی و بویژه شخص « خاتمی » توسط امثال علیرضا نوری زاده ها و « باران » شان، در همان رسانه های مشاطه گر نظام اند که هر روز در بوق های تبلیغاتی خویش می دمند که همانا تکراریست باطل!!

در ادامه آنچه طی سال 1383 در جامعه جوان ما گذشت، باید پرسید: چگونه می توان برای به میدان آمدن مردمان برای نبردی نا برابر، نقشه داشت و چگونه می توان جریانات قیم ماب بیرون از حکومت را پس زد تا نیروهای اعماق خود به صحنه آیند و برای پیکارهای بزرگ پیش رو، سنگر بندی نمایند؟

چهارشنبه سوری و

جمهوری اسلامی بعد از سالها مقاومت با بهانه تراشی ها و جلوگیری از بروز « خطرات احتمالی » برای جوانان و نونهالان و « غیر اسلامی » و « مجوسی » قلمداد کردن سنت برگزاری چهارشنبه سوری، مراسم عید و سیزده بدر، بعد از قیام بهمن 57 به اینسودر تمامیت جامعه، به خشن ترین شکل مقابله کرده است.

جمهوری اسلامی از آغاز پیدایش نحس اش با هرگونه مظاهر شادی آفرین، اعیاد و سنت های دیرینه و یا هر مراسمی که خارج از اختیار، اراده و کنترل او بود، در افتاده یا به آن رنگ مذهبی بخشیده تا آن را منتصب به خودگرداند. ولی در برابر مقاومت دیرپای مردمان ما و بویژه جوانان چند سالی ایست که به برپایی انجام اینگونه مراسم در داخل کشور، به اجبار تن داده است.

بر این پایه رژیم هر سال قبل از چهارشنبه سوری، با صدور دستور عملهای از کاتال وزارت کشور، شهرداری ها، نیروی انتظامی، سپاه و شهربانی، آتش نشانی ها و به صحنه کشاندن عناصر انصارالله و مزدوران « امر به معروف و نهی از منکر » با هشدار از قبل به ترقه فروشان و محدود کردن شعاع عمل آنان و بویژه جوانان، بر پایی آتش بازی را در محلات، تنها زیر کنترل عوامل خود با دهها اما و اگر مجاز اعلام می دارند.

امسال بهانه ماه محرم، سینه زنی، عزا و ماتم، به عنوان یک حربه « محرمت » از سردمداران نظام و انمه جماعتش گرفته شده است و آنچه را که ما در دو سال پیش در سطح شهرها و استان های کشور شاهد بودیم، یعنی تماشای صحنه های گسترده به خیابان آمدن جوانان، رودرویی ها و موج دستگیری جوانان بویژه در تهران، کردستان، تبریز، مشهد، گیلان، ساری، ارومیه، مراغه و جای جای کشور دو سوی نبرد را به نمایش می گذاشت.

در یک سو: جوانان دختر و پسر عاصی، طرفدار شادی و دوست داشتن زندگی، جاتبدار رقص، هلله، نشاط، عشق ورزی و دوری گزینی از عزا و ماتم و سینه زنی صف کشیده اند. جوانان دختر و پسر که به دلیل سرکوب و کشتار هم نسلان و نسل گذشته اش، توحش نظام را با چشمان خود دیدند. هر چند خود از امکانات ورزشی، هنری و تفریحی کافی برخوردار نبوده و نیستند ولی هریک از آنان امروز فارغ از هرگونه خرافات و سنت های عقب مانده، خود را تعریف می کنند.

جوانانی که دیگر شستشوی مغزی مدارس و کتاب های درسی در آنها تاثیرگذار نیست و با آنها وداع کرده و طی هر فرصتی به خیابان می آیند تا شادی بیافرینند و زندگی، سرور، مهر را با رقص، پایکوبی و با اعتراضات، جنگ و گریزهای خیابانی و شعاردی همراه گردانند، سنت چهارشنبه سوری را با خواسته ها و مطالبات هم نسلان خود از کوی کوی آتش پریدن در محلات و معابر تبدیل به شعله های مقاومت سازند!

آن سوی دیگر: نیروی انصار حزب الله با قمه، زنجیر، تیغ موکت بری، دشنه و کارد به عنوان پاسداران توحش و تاریک اندیشی، بعنوان جاده صاف کنان کمیته، سپاه و نیروی انتظامی، لباس شخصی های وزارت اطلاعات به صف می گردند تا با ایجاد

چهارشنبه سوری و

حذف هیچ گرایش اعم از: مدافعان اتحادیه ، سندیکاهها ، شوراهای کارگری و غیره ، به صحنه نبردی رویا روی تبدیل کرد!

می توان چهارشنبه سوری امسال را به عرصه حمایت از پایه مبارزات طبقاتی کارگران و زحمتکشان در راستای زدودن هر گونه فقر ، بد بختی ، بیخامانی ، بیکاری ، گرانی ، بیکار سازی ها به جشنی برای پر کردن سفره خالی تمامی تهیدستان و محرومین جامعه تبدیل نمود!

می توان از خیابان تا مدرسه ، دانشگاه تا کارخانه را عرصه وصول خواسته های سرکوب شده مردمان جامعه ، به بیکار همگانی علیه اخراج ها و دفاع از حق تعیین دستمزد عادلانه در برابر گرانی ، سبب هزینه ها و نرخ تورم در مقابل سفره و قابلمه های خالی کارگران به جنبشی سراسری تبدیل نمود!

می توان و باید در برابر استبداد حاکم و دستگاه سرکوب تمامی نظام ، مقاومت مستقل مردمان درون کشور را سازمان داد و ابتکار عمل در صحنه سیاست را از بالایی ها ستاند و قدرت بسیج و اعمال نظر پایینی ها را نشان داد.

می توان با مشارکت و همگامی توده میلیونی بیکاران ، کارگران شهر و روستا ، جوانان دختر و پسر ، زنان بیداد دل ، دانشجویان ، استادان مترقی ، توده معلمان ، پرستاران و روشنفکران مترقی و تحول طلب که حاضرند مقاومت ورزند و از منزلت خود دفاع کنند و حاضر نیستند بر سر سفره خون آلود نظامی بنشینند که سراسر ایران زمین را طی 26 سال حاکمیت سیاه شان به فهقره کشته اند . باید ایران را برای کلیت نظام و برای حکومت گران رژیم اسلامی ، غیر قابل حکومت کرد .

ما می توانیم چنین کنیم . بیداری بزرگ مردمان ایران آغاز شده است . پس آتش چهارشنبه سوری را بیفروزیم !

(اسفند 1383 - مارس 2005)

سمینار اتحاد چپ کارگری

تحت عنوان : چپ و آینده ایران

شنبه 12 مارس 2005

فرانکفورت (آلمان)

سخنرانان :

رضا مقدم - محمد رضا شالگونی -
تراب ثالث - محمد تقی سید احمدی -
بهروز فراهانی

ساعت 6 بعداز ظهر تا 11 شب

به گمانم : می توان و باید طرح و نقشه همه جانبه داشت . باید در نظر داشته باشیم که می توان ، چهارشنبه سوری امسال را به بیان اعتراض و ابزار گسترده ترین سطح رابطه با دیگر جنبش های مطالباتی کشور ، نشان داد و آنرا تا اعماق جامعه پیش برد!

پیام هر جوان دانشجو ، محصل ، بیکار خیابانی که از روی آتش چهارشنبه سوری می پرد ، می تواند تقویت روحیه شادی ، عشق و آزادی خواهی و مبارزه با بیداد دین سالاری در ابعاد گسترده درون مدارس ، محلات و محیط کار و محیط های آموزشی و جنبش خیابانی باشد!

هر زنی که از روی آتش می پرد ، می تواند مشت خود را نه تنها علیه ستم مرد سالارانه و آپارتاید جنسی ، بلکه در طلب برابر حقوقی در خانه ، محیط کار ، اجتماع ، محیط آموزشی و جنبش ضد جنگ و غیره نشانه گیرد !

پیام هر کارگری که پریدن از بوته آتش چهارشنبه سوری را برای شکستن دیوارزردی رواج سرخی آتش و پیشواز نوروز شادمانه در کنار فرزندانیش را نوید می بخشد ، می تواند مبارزه برای وصول حق کار ، مبارزه علیه پرداخت دستمزد های معوقه ، حق اعتصاب و حق تشکل آزاد و مستقل و همسنگری با دیگر جنبشهای اجتماعی و ضد استبدادی سرمایه دارانه باشد!

هر جوان ، هر دانش آموز ، هر پرستار ، هر معلم و هر روستایی که از بوته آتش می پرد ، می تواند دوست بدارد یاران را و سرخی آتش را گلوله ای سازد برای دامن گستر کردن ، خشم و اعتراضات خویش بر علیه یورش ، خشونت و تبهکاری نظام !

در جای جای ایران هر بلوچ ، ترکمن ، عرب ، ترک آنری ، کرد و فارسی که در کنار هم از بوته های آتش می پرند ، می توانند خواسته های ویژه ای ملی شان را از دل گدازه های آتش شعله ور نمایند ، که آزاد زیستن و برابر حقوقی مردمان با حق انتخاب آزاد و همگرایی در شان انسانی یکایک ملیت ها و بدون تحقیر شدگی هیچ یک از ملیت ها معنی پیدا می کند !

و اگر انجام تمامی این موارد امکان پذیر است . می توان از امروز برای گرامی داشت مراسم 8 مارس (روز جهانی زن) ، مراسم چهارشنبه سوری ، نوروز و سیزده بدر امسال سرور و مهر ورزی شادمانه را در جنب لذت دیدارهای شادی آفرین به سکوی پرشی برای هماهنگ کردن مبارزات گسترده توده ای تبدیل کرد . از فرصت های فراهم آمده این ایام برای مستحکم کردن ارتباطات همه اقشار و طبقات محروم جامعه جوان ما بهره گرفت و با ایجاد شبکه های وسیع ارتباطی اطلاع رسانی در کنار تدارک کمیته های محلی ، شهری ، منطقه ای مقاومت همه جانبه ای را بر علیه تمامیت نظام جمهوری اسلامی ایران سازمان داد !

چهارشنبه سوری میدان عظیم و وسیع رودررویی هاست و می توان و باید از خانه تا مدرسه ، از دانشگاه تا کارخانه ، از دستگیری تا زندان را به جولانگاه مقاومت هزاران هزار و میلیون ها میلیون دختر و پسر ، پیر و جوان بدل کرد .

می توان هر کوی و برزن را به میدان همبستگی با خواسته های کارگران ، بویژه در شرایطی که خود کارگران اکنون برای ایجاد تشکلهای آزاد و مستقل شان دست به اقدامی معین زده اند . مبارزات خود را به صحنه رویارویی مستقل از دولت ، کارفرما ، نهاد های شبه دولتی ، احزاب و سازمانهای راست و چپ ، بدون

پیشروی حرکت گارگران در گرو چیست؟

حشمت محسنی

در پی شناسایی خانه کارگر به عنوان نماینده تشکلهای کارگری ایران توسط سازمان جهانی کار موجی از اعتراض و ناراضی در میان فعالان کارگری برانگیخته شده است. در پاسخ به توافق فی‌مابین خانه کارگر و سازمان جهانی کار کمیته‌ای برای "پیگیری ایجاد تشکلهای مستقل کارگری" تشکیل شده و تاکنون توانسته است بیش از 4 هزار امضاء را پشتوانه حرکت خود مبدل سازد. این کمیته از فعالان، روشنفکران و هیات موسس سندیکاها ... تشکیل شده و یکی از نقاط قوت آن حمایت بخش‌های مختلف کارگران از این حرکت بوده است. به علاوه این کمیته از اتحادیه‌ها و نهادهای بین‌المللی خواسته است، که از حرکت آنها پشتیبانی به عمل آورند.

این اقدام کمیته مبارک است و به طور مشخص و زنده ایده شکل‌گیری تشکله سراسری کارگران را به نمایش گذاشته است. سنوالی که مطرح است این است که برانگیختگی فعالان کارگری را باید نقطه شروع و مبدا حرکت محسوب کرد یا آن را نتیجه و محصول حرکات کارگران برای سازمانیابی مستقل از نهادهای کارگری دولت تلقی کرد. هراینه اشتباه فاحشی خواهد بود که این حرکت کارگران را یک پدیده استثنایی و جدا از مسیر حرکت تاکنونی کارگران به شمار آورد. این حرکت رعدی در آسمان بی ابر نبود بلکه دقیقاً محصول و میوه تلاش کارگرانی است که سال‌های گذشته -از میان موانع و مشکلات- عبور کرده‌اند و ابزارهای لازم را برای پی‌ریزی اولیه یک تشکل سراسری، در متن مبارزه تعبیه کرده و با جنگ و دندان آنرا ساخته‌اند. باید به یاد داشته باشیم که حرکات فراکارخانه‌ای، افزایش تجمع و اعتراضات در جلوی اماکن دولتی- راه بن‌اندن و دیگر اشکال مبارزه پدیده‌های استثنایی تلقی نمی‌شوند بلکه یک شکل عادی، متعارف و روزمره در مبارزات آنها محسوب می‌شوند. به علاوه در شاخه‌هایی از مزد و حقوق بگیری کشور نظیر معلمان و پرستاران تجمع رشته‌ای - صنفی شکل گرفته است. به علاوه برگزاری اول ماه مه در محدوده فراتر از کارخانه و سازماندهی شبکه‌های ارتباطی بین بخش‌ها و حتی شهرهای مختلف ایران در سال‌های گذشته نظیر برگزاری اول ماه مه در رشت و کرج و سنجند و سقر آن عناصر و پایه‌های اولیه‌ای محسوب می‌شوند که اولاً نشان می‌دهند که سازماندهی در سطح محل کار دیگر اشباع شده است و ثانیاً ساختارهای واسطه برای شکل‌گیری تشکلهای فراتر از محل کار ایجاد شده است. بنابراین حرکت کمیته پیگیری برای "پیگیری ایجاد تشکلهای مستقل کارگری" را نباید صرفاً واکنشی در برابر سازمان جهانی کار تلقی کرد. سازش سازمان جهانی کار با خانه کارگر انگیزه حرکت را فراهم ساخت اما علت آن نبوده است. اگر این سازش صورت هم نمی‌گرفت همه عوامل برای ایجاد کمیته از دل شرایط قبلی مهیا شده بود و با اولین بهانه و انگیزه تولد خود را اعلام می‌کرد.

در شرایط کنونی اما برخورد مسئولانه و از روی همدلی با این حرکت این است که از شرایط موفقیت این حرکت تصور روشنی داشته باشیم و از اقداماتی که می‌تواند این پروژه را با شکست مواجه سازد باهشیاری برخورد کنیم. به نظر مسایلی که می‌توان به سهم خود اذعان را به تأمل وادار بخشاً عبارتند از: درک درست از آزادی تشکل، کار مخفی، علنی و قانونی، استقلال تشکل از احزاب و دولت‌ها، مضمون اصلی فعالیت، رابطه خواست‌های اقتصادی و سیاسی و ساختار جنبشی یا رسمی. این جنبه‌ها همه مسایلی را که کمیته در متن عمل با آن مواجه می‌شود را در بر نمی‌گیرد، اما بخشی از مسایل پیشروی کمیته را تشکیل می‌دهد. من در این جا تذکر نکته‌ای را لازم می‌دانم که بحث‌های زیر در باره منطق کار توده‌ای است و از هر نوع توصیه مشخص و از هر نوع تجویز راهکار عملی معین که در حوزه کاربردی و قلمرو تاکتیک می‌گنجد و اساساً به عهده کسانی است که دستی بر آتش دارند اجتناب می‌ورزد.

رابطه خواست‌های سیاسی با اقتصادی

تلاش برای شکل‌گیری تشکل کارگری در شرایطی صورت می‌گیرد که بحران‌های چندجانبه‌ای جامعه ما را در بر گرفته است. سازمان‌یابی جنبش کارگری نمی‌تواند نسبت به این شرایط بی تفاوت باشد و مختصات آنرا نادیده بگیرد.

یکی از معضلاتی که هم اکنون پیشروی جنبش کارگری قرار دارد شرکت در مبارزه اقتصادی و مداخله در پیکار سیاسی برای آزادی، دموکراسی و حقوق اجتماعی است. در شرایطی که دیگر بخش‌های مردم دارند در عرصه سیاسی نبرد می‌کنند جنبش کارگری نمی‌تواند مبارزه خود را در عرصه اقتصادی محدود کند. جدا از این اصلی کلی، ما در شرایطی برای پی‌ریزی تشکل کارگری تلاش می‌کنیم که در آغاز راه قرار داریم. در این جا تشدید شتابان فعالیت سیاسی، می‌تواند این حرکت را در نطفه با شکست مواجه سازد. به نظر می‌رسد ما با اصل نبرد کم شتاب بهتر بتوانیم شرایط موفقیت حرکت را فراهم آوریم. تشدید مصنوعی فعالیت سیاسی می‌تواند ضربه پذیری حرکت را افزایش دهد و آنرا در برابر رژیم‌ها و جمهوری اسلامی آسیب‌پذیر سازد. البته سیاست‌گریزی نیز آفت دیگری است که فعالان جنبش کارگری باید از آن پرهیز کنند. در این رابطه تجربه سولیدارینوش لهستان تجربه ارزنده‌ای است که می‌تواند به عنوان یک تجربه - نه بیشتر- مورد استفاده قرار گیرد. اتحادیه همبستگی در لهستان در ابتدا در مبارزه سیاسی شرکت فعال نداشت اما متناسب با تقویت پایه‌های خود، متناسب با توازن قوا توانست در عرصه سیاسی به یکی از بازیگران اصلی صحنه سیاست کشور لهستان تبدیل شود. در شرایط کنونی برای شرکت در مبارزه سیاسی عجله‌ای نباید به خرج داد. کار پی‌ریزی تشکلهای کارگری امری طولانی، صعب و دشوار است. نبرد در همه حوزه‌ها باید متناسب با گردآوری نیرو و توازن قوای عینی حریفان در حال نبرد صورت گیرد. در شرایط کنونی بهترین آرایش باید از «جنگ جبهه‌ای» تبعیت کند اما نبرد باید از منطق «جنگ موضعی» پیروی نماید یعنی بر سر موضوعات محدود باید همه نیروهای جنبش کارگری صف‌آرایی کنند. این آرایش و صف‌بندی و مبارزه بر سر خواست‌های مشخص پیروزی حرکت کارگران را تضمین می‌کند و نبرد را در واحدهای تولیدی، موسسات خدماتی و غیره از حالت دفاعی خارج می‌سازد. تعرض رژیم در هر حوزه باید با به میدان آمدن همه بخش‌های مختلف مزدو حقوق بگیران مواجه شود در این شرایط پیروزی رژیم اگر ناممکن نشود دستکم با شرایط بسیار دشواری مواجه می‌شود.

مضمون عمده فعالیت در شرایط کنونی

تعیین مضمون عمده فعالیت و تشخیص راستای حرکت یکی از لوازم موفقیت این کمیته محسوب می‌شود. سنوالی که در این رابطه مطرح است این است که جهت‌گیری اصلی کمیته باید بر روی تعبیه ساختارهای واسطه و پی‌ریزی شبکه‌های ارتباطی بین بخش‌های مختلف کارگران معطوف باشد یا این‌که وظیفه اصلی خود را افشای خانه کارگر به عنوان تشکل وابسته به رژیم قرار دهد.

به نظر من شرط موفقیت "کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای مستقل کارگری" حرکت به سمت سازماندهی شبکه‌های ارتباطی بین شاخه‌های مختلف جنبش کارگری است. این آن حلقه‌ای از زنجیر است که کمیته می‌تواند با در دست گرفتن آن موقعیت خود را تثبیت کند، امکانات پیشروی خود را فراهم سازد، تشکلهای دولتی را نزد مجامع بین‌المللی بی اعتبار سازد و قدرت چانی زنی خود را در معادلات سیاسی افزایش دهد.

افشای سلبی خانه کارگر به عنوان تشکل دولتی در نزد کارگران امری حاصل است و نتیجه موثری در میدان فعالیت در بر ندارد حال آن‌که فقدان شبکه‌های ارتباطی بین بخش کل مختلف کارگران آن حلقه مفقوده‌ای است که فائق آمدن بر آن کاری سخت اما اساسی برای پیشروی جنبش کارگری محسوب می‌شود. به یک اعتبار در شرایط کنونی بزرگ‌ترین موفقیت کمیته، خود شکل‌گیری کمیته، جمع‌آوری طومار، و استارت حرکت بود. کار اصلی و سخت هنوز در راه است. طومار و جمع‌آوری امضاء یک حرکت درخشان در

پیشروی حرکت کارگران

موجود در پاره‌ای شرایط با ظرفیت و توانایی کارگران همخوانی ندارند، و کارگران خواهان فراتر رفته از آن می‌باشند. بهترین نمونه در این رابطه به رسمیت نشناختن حق اعتصاب توسط قانون کار رژیم و به کارگیری آن توسط کارگران را می‌توان مثال زد. موثر بودن هر شکل از مبارزه تنها و تنها با توده‌ای شدن آن باید سنجیده شود. گاهی اوقات این مبارزه قانونی است که دامنه حرکت را گسترده می‌سازد و گاهی بر عکس می‌تواند دامنه آن را محدود نماید. در این رابطه هیچ شکل از مبارزه نباید نفی شود و هر شکل از مبارزه تا آنجا که دامنه مبارزه را گسترده می‌سازد باید به نحو خلاقانه به کار گرفته شود. در این جا باید به نکته ای توجه داشته باشیم که بی‌اعتنایی به آن می‌تواند عواقب زیان‌باری داشته باشد اگر منطق مبارزه توده‌ای را نادیده بگیریم و با حرکات نسجیده و نادرست به طور مصنوعی جنبه مخفی و سری به آن بخشیم با هر انگیزه و هدفی ضربات جبران ناپذیری به حرکات توده‌ای وارد ساخته‌ایم. عکس این رابطه نیز صادق است، گاهی اوقات عدم هشیاری در پیوند با علنی کردن همه سطوح سازماندهی نیز می‌تواند ادامه کاری سازمان‌یابی کارگری را با اختلال جدی مواجه سازد. در این جا باید سطوحی از سازمان‌یابی علنی نباشد یا به عبارت دیگر همه تخم مرغ‌ها نباید در یک سبد چیده شود. این امر مخصوصاً با کادرنشی که توسط رژیم اسلامی صورت گرفته بیش از هر زمان دیگر باید مورد ملاحظه قرار گیرد. از این رو بخش‌هایی از فعالان کارگری باید برای کار قانونی در نظر گرفته شوند بخش‌هایی دیگر از آنها باید کار علنی را پیگیری نماید و بخش دیگر به عنوان ذخیره برای تداوم فعالیت نباید علنی شوند. به تجربه می‌دانیم که در شرایط تسلط رژیم‌های سرکوب‌گر بدون وجود یک بازوی غیرعلنی، بدون هدایت‌گران مورد اعتماد کارگران حرفی از مبارزه کارگران و تداوم آن نمی‌تواند در میان باشد.

رابطه آزادی تشکل با سازماندهی اتحادیه‌ای کارگران

نگاهی که حرکت کمیته پیگیری نشان می‌دهد که این فعالان کارگری منطق حرکت پلورالیستی و چندگانگی را رعایت کرده‌اند و نقطه شروع و عزیمت خود را توافق بر شرایط پایه‌ای‌تری استوار ساخته‌اند. در میان گرایش‌های کارگری طرح‌های مختلفی برای سازمان‌یابی کارگران توصیه می‌شود، اما این حرکت به شرایط پیش‌بایسته‌ای خود را ملزم ساخته که همانا آزادی تشکل می‌باشد. ما که بنا به تحلیل از شرایط مبارزه کارگران، بنا تجربه مبارزاتی سایر کشورها و بنا به منطق مبارزه اقتصادی سازمان‌یابی اتحادیه‌ای را تبلیغ می‌کنیم این تدبیر کمیته را امری درست و اصولی ارزیابی می‌کنیم، که آزمون درستی و نادرستی همه طرح‌های سازمان‌یابی کارگران را در عمل فراهم می‌سازد. اشکال سازمان‌یابی فی‌نفسه هدف نیستند بلکه ابزاری هستند برای دفاع از منافع آبی و آبی کارگران. آزمون درستی و نادرستی همه طرح‌های سازمان‌یابی در میان کارگران البته ربطی به مبارزه علیه موانعی که دولت و نهادهای کارگری رژیم بر سر سازمان‌یابی کارگری فراهم می‌سازد ندارد. طرح‌های مختلف سازمان‌یابی بحثی است میان فعالان کارگری نه میان آنها با رژیم. نیروی اصلی باید علیه رژیم متمرکز شود بدون این‌که بحث بر سر طرح‌های کارگری از میان کارگران مسکوت بماند. ما علیه موانعی که رژیم بر سر راهمان فراهم می‌سازد مبارزه می‌کنیم اما با گرایش‌های درون جنبش کارگری مذاکره می‌کنیم و در تحت شرایط سخت مناظره و بحث می‌کنیم. مخدوش کردن مرزهای این دو صف تنها می‌تواند به نفع دشمن تمام شود. بنابراین بحث بر سر نوع تشکل کارگری در شرایط کنونی نباید هم ارز بحث استقلال تشکل کارگری قرار گیرد. کاری که کمیته به درستی از آن اجتناب کرده است. در اینجا باید به نکته‌ای توجه داشته باشیم توافق بر سر آزادی تشکل به عنوان کف توافقات گرایش‌های کارگری یک تدبیر موثر بوده است و به عنوان نطفه عزیمت فعالیت کاری اصولی است، اما از آزادی تشکل باید تصور روشنی داشته باشیم. دستیابی به آزادی تشکل از طریق تشکل کارگری به دست می‌آید با ساختن تشکل است که آزادی موجودیت آن را به دست می‌آوریم. بنابراین پی‌ریزی عملی و واقعی تشکل تنها ضامن دستیابی به حق آزادی تشکل است. این امر از طریق تحمیل تشکل واقعی به دولت امکان‌پذیر است نه از طرف اعطای امتیاز تشکل به کارگران توسط رژیم.

پاسخ به سازش سازمان جهانی کار با خانه کارگر محسوب می‌شود. اما باید از این موفقیت تصور روشنی داشته باشیم. با جمع‌آوری طورمار تشکل ساخته نمی‌شود با کار سازمان‌گرانه، با ایجاد شبکه‌های ارتباطی بین بخش‌های مختلف جنبش کارگری است که سازمان‌یابی سراسری نطفه می‌بندد، رشد می‌کند و به بلوغ می‌رسد. این آن وظیفه اساسی است که "**کمیته پیگیری ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری**" در پیش روی خود دارد. تردیدی نیست که پذیرش وظیفه اساسی سازمان‌دهی شبکه‌های ارتباطی به معنای نفی افشای خاتمه کارگر به مثابه یک تشکل دولتی نباید تلقی شود. اما این وظیفه را نهادهای مستقل در خارج کشور بهتر می‌توانند پیش ببرند و در عمل هم کارایی موثرتری داشته باشد. تلفیق وظیفه اصلی کمیته با جلب پشتیبانی نهادهای بین‌المللی کارگری از این حرکت و افشای خانه کارگر نزد سازمان جهانی کار می‌تواند پیروزی حرکت کارگران را تضمین نماید.

تشکل مستقل از دولت یا دولت و احزاب

یکی از نکات مورد تاکید "**کمیته پیگیری ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری**" توافق بر سر دستیابی به تشکل کارگری مستقل از دولت است و استقلال از احزاب به نحوی در این بیانیه مکتوم مانده است.

به نظر دیدگاه‌های مختلف بر سر تشکل مستقل کارگری در این شرایط که ما در آغاز راه و حرکت در نطفه خود قرار داریم نباید به مانعی بر سر توافقات عمل کند عدم توافق بر سر اصول حداکثر نباید نافی همکاری بر سر توافقات حداقل تلقی شود. این کمیته به نحو هشیارانه‌ای کاربست این اصل طلاپی را به کار گرفته و راهنمای خود قرار داده است. منطق اعتقاد هر گرایشی در کار جمعی، عیناً منطق همه گرایش‌ها نیست و هر گرایش باید در عین حفظ پرنسپ‌ها و اصول خود مخصوصاً در شرایط سخت کار و پیکار، کف توافقات با دیگر گرایش‌ها را پیدا کند و حرکت را به توافق بر سر سقف مسایل موقوف نکند. از نظر من استقلال تشکل از دولت بدون استقلال تشکل از احزاب منظور همه احزاب - چه چپ و چه راست- می‌تواند به سهم خود کار سازمان‌یابی کارگران را مختل سازد. عدم تفکیک این دو سطح از سازماندهی مسئله‌ای نیست که به توان آنرا نادیده گرفت.

اما در شرایطی که ما با نیروی قهر دشمن روبه‌رو هستیم، مبارزه نظری بر سر استقلال تشکل همان‌قدر نباید انرژی ما را به خود اختصاص دهد که از پیش با برداشتن نیروی قهر دشمن.

ما باید بحث‌های دامنه‌داری را پیرامون مفهوم سازمان‌یابی مستقل کارگران سازمان دهیم و با روشنگری و تعامل فکری به درک درستی از این مفهوم دست یابیم. در این رابطه از حقیقت مطلق در انحصار هیچ کس نیست و هر گرایش می‌تواند گوشه‌ای از حقیقت را روشن کند.

رابطه مبارزه قانونی، علنی و مخفی

برای این‌که سازمان‌یابی سراسری به پیروزی دست یابد، می‌بایست تصور روشنی از رابطه مبارزه **قانونی، علنی و مخفی** داشته باشیم. تردیدی نیست که سازمان‌یابی سراسری نمی‌تواند به طور مخفی صورت گیرد مبارزه توده‌ای بنا به ذات خود یک مبارزه علنی است. مبارزه توده‌ای به صورت مخفی یک تناقض خنده‌آور است. اما سازمان‌یابی سراسری و مبارزه توده‌ای مساوی با مبارزه قانونی نیست. این مبارزه نمی‌تواند خود را در چارچوب تنگ آن محدود سازد. این حرف به این معنا نباید فهمیده شود که نباید از منغذهای قانونی استفاده کرد. اما آویزان شدن به اهرم‌های قانونی تحت هیچ شرایطی نباید در خود و فی‌نفسه هدف تلقی شود. اولاً به این دلیل که مجاری قانونی به خاطر این تعبیه شده‌اند که حرکات کارگران را مهار کنند و ثانیاً چارچوب قوانین

پیشروی حرکت کارگران ...

ولی به لحاظ قانونی موجودیت نداشتند. اما در میدان مبارزه به طور واقعی نقش تعیین کننده‌ای ایفا می‌کردند. کاماچو درس‌های جنبش کارگری اسپانیا را که در شرایط فاشیستی مشابه ما تجربه کرده چنین جمع‌بندی می‌کند «در هر لحظه تاریخی معین، اشکال سازمان‌دهی باید در خدمت اصول قرار گیرد و تابع آن‌ها باشد. این اشکال باید باز، غیرکلیشه‌ای، غیرشماپتیک و فاقد قواعد تنگ و محدودکننده باشد. از ضرورت جنبش درخواستی توده‌ای، اجباراً چنین بر می‌آید که اشکال سازمان‌دهی تمامی طبقه کارگر باید ابتدایی و بی‌نهایت منعطف باشد. ما باید خانه‌ای بسازیم که مردم بتوانند به آن وارد شوند و در آن جا امکانات زیادی برای همزیستی وجود داشته و با حداکثر آزادی و دموکراسی اداره گردد.»^۱

در حاشیه تشکیل "کمیته پیگیری ایجاد تشکل های مستقل کارگری" این قدم خجسته باد !

• تشکیل "کمیته پیگیری ایجاد تشکل های مستقل کارگری"، انتشار بیانیه و امضای آن از طرف چندین هزار فعال کارگری و کشیده شدن این حرکت به بسیاری از مراکز کار و شهرستانها، نوزاد خجسته یک فعالیت مستمر چندین ساله جمعی و قدمی تاریخی نه فقط برای جامعه کارگری بلکه برای کل جامعه ایران است.

• با توجه به اینکه با گسترش جنبش مطالبه حق ایجاد تشکلهای مستقل و آزاد کارگری و حمایت وسیع داخلی و بین المللی از آن، خانه کارگر و دولت و کارفرمایان انواع موانع و مزاحمت ها را در مقابل آن ایجاد خواهند کرد این نوزاد خجسته به حمایت و پشتیبانی همه جانبه ای نیازمند است. این کمترین پاداشی است که این سازندگان تاریخ لایق آن هستند!

پاورقی :

* یادداشت‌های زندان، جنبش سندیکایی اسپانیا و کمیسیون‌های کارگری، کاماچو، مترجم هدایت مهربان، نشر بیدار .



اسلامی. به قول کاماچو رهبر کمیسیون‌های کارگری اسپانیا "همیشه باید در نظر داشت که ابزار تحمیل آزادی سندیکایی و آزادی‌های سیاسی در همین امر نهفته است. باید در نظر داشت که حق آزادی سندیکایی از طبقات حاکم گرفته می‌شود. با اعتصاب کردن است که می‌توان حق اعتصاب را به دست آورد، با گردهمایی، حق تشکیل جلسه و با جمع شدن، حق آزادی تجمع، همه این صفت‌های آزادی، فقط با تحمیل و عمل توده‌ای است که می‌توان به آن‌ها رسید در ابتدا فقط با پیروزی در عرصه علنی و در مرحله بعد با گسست از قانونیت فاشیستی می‌توان زمینه‌های فتح شده را به صورت قانونی در آورد. بدیهی است که فعالیت قانونی، فرع بر فعالیت فراقانونی بوده و همه این‌ها باید تابع عمل توده‌ای باشد".

گرایشات درون جنبش کارگری

هم اکنون در میان کمیته و خارج از "کمیته پیگیری ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری" گرایشات مختلفی در جنبش کارگری موجودیت دارند تنظیم روابط فی‌مابین این گرایشات یکی از شرایط موفقیت حرکت کمیته محسوب می‌شود. برخی از گرایشات بر خصلت ضد سرمایه‌داری تشکل کارگری تاکید دارند، برخی استفاده از امکانات قانونی را نصب‌العین خود قرار داده‌اند و برخی از گرایشات بر تشکل اتحادیه‌های کارگران تاکید می‌ورزند. وجود این گرایشات فی نفسه امر مذمومی نیست آنچه می‌تواند حرکت کارگران را مختل سازد فقدان روحیه چندگانگی، تحمیل یک نظر بر دیگران، به رسمیت نشناختن حق موجودیت دیگران و فقدان فرهنگ فعالیت مشترک است. در این جا اصل راهنما به قول مایکل آلبرت می‌تواند حرکت بر روی توافقات و به رسمیت شناختن اختلافات باشد.

تجربه جنبش‌های جدید اجتماعی کاربست درخشان این اصل را نشان می‌دهد و نفی آن فرهنگ استبدادی در فعالیت اجتماعی را.

ساختار جنبشی با رسمی

یکی دیگر از شرایط پیروزی حرکت کارگران داشتن تصور روشن در پیوند با ساختار سازمان‌یابی سراسری است. در این رابطه مساله اصلی عبارت است از این که ساختار چنین تشکلی چه مختصاتی در بر داشته باشد. در این باره سؤال مرکزی این است که ساختار تشکل کارگری باید از خصلت جنبشی، منعطف و شل برخوردار باشد یا از ساختار نهادی شده با دفتر و دستک، با آئین نامه، با اعضای رسمی و سلسله مراتب اداری مشخص. تجربه جنبش کارگری در کشورهای استبدادی و تجربه مشخص کشور ما جملگی موید این دید است که ساختار جنبشی بهتر در خدمت سازمان‌یابی قرار دارد تا ساختارهای نهادینه شده. هر کارگری با شرکت در هر تجمع کارگری می‌تواند عضو آن تلقی شود. تعبیه ضوابط عجیب و غریب مخصوصاً در شرایط پلیسی حاکم، تدبیر دوراندیشانه‌ای نیست. در این باره ما می‌توانیم از مدل تشکل‌های ثبت نشده در آفریقای جنوبی الهام بگیریم. این تشکل‌ها به لحاظ عینی هویت داشتند

اصلاح طلبان حکومتی

«قانون اساسی جمهوری اسلامی» و اساساً «نظام» ظرفیت حتی نزدیک شدن به «مسائل قومی و اقلیت‌ها» را ندارد. هر چه باشد رفسنجانی که در تمام دوران حیات جمهوری اسلامی نقش کلیدی داشته و دستپاچگی در تمام فجایع و جنایات رژیم آلوده است، دقیق تر و بهتر از «اصلاح طلبان» نقطه ضعف رژیم را می شناسد! بی سبب نیست که ذوب شدگان در ولایت فقیه و باند های قدرت و ثروت امثال «حزب مؤتلفه اسلامی» در هر مساله ای هم با هاشمی رفسنجانی اختلاف سلیقه داشته باشند در رابطه با نحوه نزدیک شدن به «مسائل قومی» هم نظرند. «حزب مؤتلفه اسلامی» نیز بمانند رفسنجانی معتقد است که شعارهای تبلیغاتی اصلاح طلبان در باره «مسائل قومی»، «شعارهای انحرافی و تشدید قومیت گرایی است».

اگر اصلاح طلبان اجرای قانون اساسی ج.ا. را هدف خود قرار داده اند و تفسیر نسبتاً لیبرال می خواهند از بعضی اصول آن ارائه دهند، در مقابل ذوب شدگان در ولایت فقیه که خودشان را «اصولگرا» می نامند، شعار انتخاباتی شان را «مبارزه با فقر، فساد و تبعیض» و «عدالتخواهی و عدالت محور» قرار داده اند. این ذوب شدگان در ولایت فقیه خود در ایجاد فساد و تباهی و فلاکت و بدبختی و قتل و غارت سهم عمده ای دارند.

در واقع در اینجا دو نوع شیوه ی برخورد به «مساله قومی» بین گروه بندی های اصلاح طلبان و رفسنجانی و شرکا وجود دارد: اصلاح طلبان برای خنثی کردن جنبش های مبارزی طلب ملیت های تحت ستم به اصول 15-19-48 استناد می کنند و قول اجرای آنها را میدهند تا بلکه بدین وسیله مطالبات ملیت های ساکن ایران را در ماده هایی از قانون اساسی جمهوری اسلامی به بند کشند! رفسنجانی و شرکا اساساً سخن گفتن در باره ی «مسائل قومی» حتی در چارچوب قانون اساسی رژیم را نیز صلاح نمی دانند و آن را دامن زدن به «مساله قومی» و بنابراین جلوگیری از فروپاشی رژیم می دانند.

واقعیت اینست که هیچکدام از جناح های درونی رژیم تاکنون از سیاست های کلی نظام جمهوری اسلامی در خصوص اقوام، که در اول دی ماه 1387 در «مجمع تشخیص مصلحت نظام» تصویب شده مطلقاً عدول نکرده و نمی توانند بکنند. از یکی دوسال قبل از تصویب مصوبه در مجمع (پس از دوم خرداد 72) مطالبات ملی فرهنگی و هویت یابی ملل و اقوام ساکن ایران دامنه وسیعی یافت و خود این «پدیده جدید» در فضای سیاسی آن روز کشور، نگرانی و سردرگمی هایی در میان برخی «مستولان بلندپایه» ایجاد کرد. این مصوبه که دستنخست رفسنجانی و شرکا در «مجمع» بوده هم پاسخی بود به آن سردرگمی ها و هم نوعی جمع بندی و سیاست گذاری کلان و پایدار در رابطه با مسئله ملی. البته خط کلی و جوهر این مصوبه در تمام طول حیات جمهوری اسلامی، یعنی قبل و پس از تصویب، پیوسته راهنمای سیاست های نظام در قبال ملل و اقوام ایرانی بوده است. این مصوبه به ناسیونالیسم افراطی ایرانی و شیونیسیم ملت فارس چاشنی اسلامی - ولایت فقیه پی وارد کرده و خواسته «بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی حول محورهای اسلام، ولایت فقیه، انقلاب اسلامی، فرهنگ و تمدن اسلامی و ایرانی، زبان و خط فارسی در چارچوب اصل پانزده قانون اساسی و تمامیت ارضی کشور» (مصوبه مجمع) دولت - ملت اسلامی درست کند.

ملت سازی بر اساس قانون اساسی ج.ا. ایران حاکم بر افکار و اعمال تمامی جناح های رژیم است. هیچکدام از جناح های جمهوری اسلامی ملیت های مختلف غیر فارس زبان را به عنوان ملت به رسمیت نمی شناسند و حتی بخشا ملیت های غیرفارس زبان را با عنوان تحقیرآمیز «طایفه» و «عشیره» نام می برند. و اگر از اقوام ایرانی و طایفه و عشیره سخن می گویند، منظورشان فارس زبان ها نیست، بلکه منظور ملت های مختلف ساکن ایران است. یعنی فارس زبان ها «قوم» نیستند. «طایفه و عشیره» نیستند، آن ها «ملت ایران» هستند. ملل و اقوام ترک، کرد، بلوچ، عرب، ترکمن، لر و گیلک «زائده» ی «ملت واحد ایران» هستند! در هیچ کجای ادبیات سیاسی و جامعه شناسانه ی قلم زبان جمهوری اسلامی و سیاستمداران آن نمی توان نمونه ای پیدا کرد که بر فارس ها طایفه، عشیره و یا قوم اطلاق شده باشد. ولی تا دلتان بخواهد به جای ملت ترک، ملت کرد، ملت عرب، ملت ترکمن

مهدی کروی کاندیدای ریاست جمهوری از طرف مجمع روحانیون مبارز در نشست می که در آخرین روزهای دیماه با برخی از فعالان سیاسی و فرهنگی ملیت های تحت ستم داشته است در مقابل سخنان گلایه امیز آنها درباره تبعیض و تحقیر ملیت های غیر فارس، میگوید: «برخی از اصول قانون اساسی اجرا نشده است به یاری خداوند انشاالله اجرا خواهد شد.» وی گرایشات شیونیزم ملت فارس و ناسیونالیسم افراطی ایرانی در میان گردندگان رژیم را به «تنگ نظری های جدی در درون تشکیلات» یعنی نظام تقلیل می دهد ولی بلافاصله به «حرف های نسنجیده» فعالان سیاسی ملل مظلوم اشاره می کند که «ایجاد وحشت می کند». وی سعی می کند سران رژیم را تطهیر و بیگناه جلوه داده و کاسه کوزه ها را سر مسئولین محلی بشکند: «بخش بزرگی از این مشکلات برمی گردد به مسئولان محلی».

آقای کروی در ملاقات با نمایندگان دوره های اول تا ششم مجلس اسلامی در 17 بهمن از ظرفیت قانون اساسی سخن می گوید و تاکید می کند که مسئولان عالیترتبه دیدگاه کاملاً برادرانه نسبت به اهل سنت دارند و برای شیره مالیدن سر فعالان سیاسی کرد می گوید که برنامه مشخصی برای استفاده از توان مدیریتی همه اقشار و اقوام دارد.

آقای معین کاندیدای مجاهدین انقلاب اسلامی و جبهه مشارکت در سخنرانی تبلیغاتی خود در 20 بهمن در «تبیین دیدگاههایش درباره عدالت قومی» می گوید که «برخی مناطق و استانها در برگیرنده اقوام ما در زمره مناطق محروم و فقیر کشورند» و برای از میان بردن فقر و محرومیت» به «اجرای اصول 13، 15، 19» تاکید می کند و برای تحقق شعار ایران برای همه ایرانیان می خواهد «از مدیران شایسته همه اقوام در همه مناطق کشور و در سطح مدیران ارشد نظام استفاده کند».

به نظر می رسد عواملی که باعث شده اصلاح طلبان حکومتی در برنامه های تبلیغاتی خود به نوعی به مساله «اقوام و اقلیت های مذهبی» توجه کنند این است که هم وضعیت منطقه (فعل انفعالاتی که در عراق و افغانستان رخ داده و رخ میدهد) و هم فشار بین المللی در رابطه با مسایل غنی سازی اورانیوم و حقوق بشر و تروریسم و هم توده گیر شدن هویت یابی و آگاهی به ظلم و ستم و تحقیر حکومت مرکزی در میان ملل و اقوام ایرانی و امکان انفجار خواسته های انباشته شده مناطق ملی اینها را مجبور کرده است برای حفظ نظام و همزمان برای بدست آوردن حداقل بخش های از رای دهندگان مناطق ملی، به این مسایل توجه کنند. و ضمناً این اصلاح طلبان احساس میکنند که رژیم جمهوری اسلامی در حال فرو پاشی است و یکی از عوامل مهم فروپاشی همین «مسائل قومی» میتواند باشد.

جنبش های ملی ملیت های تحت ستم از آن جنس جنبش هایی است که اگر گریزید هیچ نیرویی (حتی اگر این نیروی سرکوب گر جمهوری اسلامی باشد) امکان مهار آن را ندارد و سرعت میتواند سیستم را بهم ریزد و در داخل خود «نظام» شکاف های متعدد ایجاد کند و به فروپاشی منجر شود.

علیرغم اینها علی اکبر هاشمی رفسنجانی که تا کنون روشن نکرده است بالاخره خودش را برای ریاست جمهوری کاندید می کند یا نمی کند، شعار های تبلیغاتی اصلاح طلبان در رابطه با «مسائل قومی و اقلیت ها» در آستانه انتخابات ریاست جمهوری را «خطرناک» ارزیابی می کند: «توقع ایجاد کردن در مردم و جواب ندادن به مطالبات ایجاد شده درست نیست و چنین کاری عاقبت خطرناکی دارد.» (دیدار هاشمی رفسنجانی با مدیران ایلتا 17-11-1383) قاعدتاً تحلیل هاشمی رفسنجانی باید این بوده باشد که هر نوع نزدیک شدن به «مسائل قومی» فرو پاشی رژیم را سرعت می بخشد! رفسنجانی در همان دیدار با «ایلتا» هشدار می دهد که «کشور در بعد داخلی و خارجی دچار چالش است» و «انسجام ملی آسیب دیده است.» رفسنجانی نیک میداند که

اصلاح طلبان حکومتی

و ملت بلوچ از اصطلاح «قوم» و «اقلیت های مذهبی» و «طایفه و عشیره» استفاده کرده و می شود.

مردم ایران «ملت واحد» ی نیستند. ما در ایران ملت واحد نداریم. در ایران ملت سازی به معنای مدرن آن انجام نگرفته است. جمهوری اسلامی از همان ابتدا تلاش کرده بر پایه قانون اساسی ج.ا. ملت سازی کند و «دولت -ملت اسلامی» مبتنی بر زبان قوم فارس بسازد. سلسله پهلوی نیز تلاش می کرد «دولت - ملت شاهنشاهی» مبتنی بر زبان قوم فارس درست کند. هر دو رژیم از حداکثر زور و سرکوب و آسیمبله کردن ملل غیر فارس زبان استفاده کرده اند تا پروسه ملت سازی مدل خودشان را به انجام برسانند! ولی موفق نشده اند. ملل و اقوام ساکن ایران، چه در دوره سلسله پهلوی و چه در دوران حکومت اسلامی نه تنها در قدرت سیاسی شریک نبوده و خودشان را شهروندان برابر حقوق با ملت حاکم فارس احساس نکرده اند، بلکه پیوسته در معرض تحقیر و سرکوب دولت متمرکز مرکزی بوده اند.

کشور چند ملیتی باید دولت چند ملیتی یعنی دولت-ملت مدرن داشته باشد و این ممکن نیست مگر ساختار متمرکز بر چیده شود و یک سیستم فدرال اتنیک (ملی) جایگزین آن شود.

نه" اجرای تمام اصول قانون اساسی از جمله اصول مر بوط به حقوق اقوام ایرانی (13-15-19) "[معین] ونه "اجرای دقیق قانون اساسی وعمدتا اصول (15-19-48) [کروبی] ونه آن مصوبه ی تحقیر آمیز مجمع تشخیص مصلحت نظام مطلقا نمی تواند در راستای حقوق ملی وحق شهروندی برابر ملیت های تحت ستم در ایران باشد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی همبستگی مردم ایران را از بین برده است. این قانون اساسی، رسما وعلنا برابری حق شهروندی برابر راانکار وبرطبقه بندی مردم ایران به شهروندان درجه یک ودرجه دو تاکید دارد. در این قانون اساسی ملیت های غیر فارس زبان، مسلمانان اهل سنت، زنان واقلیت های مذهبی غیر مسلمان ومردم غیر دینی ولاییک،ازحقوق شهروندی بر خوردار نیستند ومورد تبعیض جدی هستند. قانون اساسی جمهوری اسلامی بر اصل ولایت فقیه استوار است که در تضاد بنیادی با دموکراسی وآزادی قرار دارد .

تنها آن قانون اساسی ای که بر اصول دموکراسی وشهروندان برابر حقوق استوار باشد وکثیرالمله بودن کشور ایران را به رسمیت بشناسد وهمه زبان های ملیت های مختلف ساکن ایران را بعنوان زبان های رسمی بشناسد وساختار فدرالیسم اتنیک (ملی) را بجای این ساختار فوق متمرکز کنونی بنشانند، می تواند متحد کننده آحاد مردم ایران که در جغرافیای سیاسی کشور ایران زندگی می کنند، باشد.

جناح های درونی ومختلف رژیم جمهوری اسلامی در آستانه انتخابات ریاست جمهوری هر کدام به شیوه خود برای نجات رژیم وعلیه بر بحران همه جانبه ی آن وعقب اندازی فروپاشی حکومت اسلامی وهمچنین تحکیم موقعیت خودشان در درون رژیم می خواهند از حرکت های ملل واقوام ایرانی از جمله از جنبش ملی- دمکراتیک آذربایجانی هاوکلا ترک زبان ها استفاده ابرازی کنند. وظیفه فعالان سیاسی وملی -فرهنگی ترکها ودیگر ملت های تحت ستم است که با تمام نیرو این تثبیت جناح های ج.ا. را افشا کنند.



فراخوان عام نهادها و انجمن های فرهنگی- اجتماعی و سیاسی اروپا ، کانادا ، آمریکا، استرالیا و ترکیه به بشریت مترقی و تمامی سازمانهای حقوق بشری و شخصیت های بشردوست جهان!
(3 مارس 2005)

تمامی دستگیر شده گان را آزاد کنید!

وبلاگ نویسان و تمامی زندانیان سیاسی ، بی قید و شرط آزاد باید گردند !

بر پایه اخبار دریافتی از ایران :

نجمه امید پرور همسر محمد رضا نسب عبداللهی ، صبح امروز (چهارشنبه) در محل کار دستگیر شده ، بعد از 4 ساعت بازجویی ، دو باره به خانه برده شد و اسناد و اوراق را جمع کرده و به همراه خود **نجمه امید پرور** به بازداشتگاه بردند!!
اعتصاب غذای **دکتر فرزاد حمیدی** در زندان رجایی شهرکرج ادامه دارد!

پیام امیر ساران از زندان رجایی شهرکرج : پدر به خانه باز نمی گردد ، مگر با یک بغل آزادی!!

محمد رضا نسب عبدا لهی ، سخنگوی انجمن دانشجویی دفاع از حقوق بشر درایران و همچنین وبلاگ نویس در روز دوشنبه (اول مارس) دستگیر و به زندان مرکزی رفسنجان انتقال دادند !!

ابراز نگرانی گزارشگران بدون مرز،از دستگیری آرش سیگار چی ومحاکمه وی بر پایه اتهام توهین به مقدسات و تبلیغ علیه نظام ، به 14 سال زندان محکوم گردید و همچنین مجتبی سمعی نژاد ، مجتبی لطفی و محکومیت نسب عبداللهی و احکام صادره اعتراض کردند!!

سخنگوی کمیته دانشجویی دفاع از زندانیان سیاسی ، آقای حسن زارع زاده اردشیر گزارش می دهد:

نجمه امید پروربازداشت گردید. نامبرده سه ماهه باردار است و در شرایط خطرناکی بسر می برد!

درگیری شدید در بند یک زندان رجایی شهر منجر به زخمی شدن چند تن از زندانیان گشته است. اغلب زندانیان، زندان رجایی شهر دارای قمه و چاقو میباشند و در درگیریهایی که غالبا به صورت روزانه در این زندان اتفاق می افتد ، یکی از طرفین دعوا در اثر ضربات چاقو مضرورب می شود. جلسه ی رسیدگی به اتهامات " شیوانظرآهاری " و فریبا هدایتی" دو تن از بازداشت شدگان مقابل دفترسازمان ملل ، در شعبه ی 26 دادگاه انقلاب برگزار شد.

قاضی با برشمردن اتهامات " شیوا نظرآهاری" دبیر کمیته دانشجویی دفاع از زندانیان سیاسی ،از جمله شرکت در تجمع غیر قانونی به قصد بر هم زدن امنیت کشور، تشویب اذهان عمومی از طریق مصاحبه با رسانه های گروهی به وی اعلام کرد که از سوی دادستانی برای شما بر اساس ماده ی 500 قانون مجازات اسلامی تقاضای 3 ماه تا 1 سال حبس و به استناد ماده ی 600 همین



قانون بین 2 سال تا 5 سال زندان درخواست شده است.» ، قرار است جلسه ی بعدی دادگاه شیوا نظراهاری در تاریخ 18 ماه جاری با حضور وکیل وی انجام شود

آقای محمد رضا نسب عبداللهی « پس از انتقال به زندان رفسنجان اجازه داده نشد تا تماسی با بیرون داشته باشد و به خانواده وی نیز اجازه ملاقات داده نمی شود. از سرنوشت وی اطلاعی در دست نیست »

در این میان حشمت الله طبرزدی در تماس تلفنی از زندان اوین ، نسبت به وخامت وضعیت جسمانی دکتر فرزند حمیدی ، ابراز نگرانی کرد و خواستار حمایت و پشتیبانی سازمان ها و نهادهای مدافع حقوق بشر از وی شد!!

اخبار دیگری از احضار تلفنی آقای حسن زارع زاده اردشیرفعال دانشجویی به دادسرای کارکنان دولت خبر می دهد! اظهار نگرانی از وضعیت جسمی دکتر ناصر زرافشان ، منوچهر محمدی ، موج گسترده تعطیلی مطبوعات از جمله : (روزنامه دانشجویی هواداران معین - روزنامه ندای آذرآبادگان - پیام مردم کردستان - احضار مدیرماهنامه سیاسی نامه آقای کیوان صمیمی بهبهانی -- حبس و ممنوعیت فعالیت مدیر در هفته نامه آبان آقای محمد حسینی علیپور -- ساتسور8 داستان از آخرین کتاب) داستان های تازه ی داغ (اثر:علی اشرف درویشیان -- انفجار انتشاراتی شهلا لاهیجی ناشر و نویسنده ، در خیابان یوسف آباد تهران توسط یک موتور سوار ، احضارخاتم دیبا علیخانی فعال جنبش زنان - دکتررویا طلوعی عضو کانون زنان کرد ، مدافع صلح و حقوق بشر- آزاد زمانی - پیمان نودینیان و ...) و بی پاسخ ماندن 30 روزه اعتصاب کارگران معدن زغال سنگ البرز غربی سنگرد ، که مصمم هستند تا در جهت پاسخگویی ، پیاده بطرف تهران حرنه کنند !!

ما امضاء کننده گان این فراخوان عام ، بار دیگر توجه تمامی نهادهای حقوق بشری ، تمامی آزادیخواهان جهان و مردم شرافتمند ایران را به نقض گسترده حقوق تمامی زندانیان سیاسی در زندانهای سراسر کشور جلب نموده و آنها را به حمایت از خواسته های به حق تمامی زندانیان سیاسی فرا می خوانیم و یکصدا ، ضمن دفاع از ایستادگی و مقاومت ، تمامی زندانیان در بند، اعلام می داریم :

۱ _ ضمن محکوم کردن هر گونه دستگیری فعالین سیاسی ، زندان ، شکنجه ، خواهان پایان بخشیدن محاکمات در بسته و صدور احکام سنگسار و اعدام در سراسر ایران می باشیم! ۲_ ما خواهان آزادی بی قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی می باشیم ! ۳_ اعزام یک هیئت از جانب نهاد های بین المللی ، جهت بازدید زندان ها ، گفتگو با زندانیان سیاسی و ملاقات با خانواده های زندانیان سیاسی و ارائه گزارش به افکار عمومی جهان ، خواست ما می باشد!

۴ _ در شرایطی که شصت و یکمین (61) نشست کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل ، در همین ماه (مارس) آغاز به کار خواهد کرد. ماخواستار استقرار نظارت دائمی و تعیین ناظر ویژه توسط سازمان ملل متحد، در راستای رسیدگی به احضارها، دستگیری ها، بازجویی ها، دادگاههای در بسته، تجاوز به زنان و کودکان زندانی ، احکام سنگسار، قطع عضو، اجراء احکام اعدام و خواست لغو اعدام ، موضوع تعدد زندان ها ، عدم تفکیک زندانی سیاسی از زندانیان عادی و واداشتن زندانی به ندامت و موضوع صدور احکام اعدام برای افراد زیر 18 سال و سایر تضییقات به زندانیان را ، مبنای فعالیت دوره ای خود قرار می دهیم !

= امضای بیش از 120 تشکل و رسانه =

اعلام موجودیت

" همبستگی سوسیالیستی با کارگران ایران "

ما، بخشی از ایرانیان طرفدارسوسیالیسم مقیم فرانسه، که از چندی پیش در تدارک ایجاد حرکتی برای حمایت از جنبش کارگری در ایران بودیم، خوشوقتیم که همزمان با به راه افتادن جنبش نوین کارگران ایران برای ایجاد تشکل های مستقل کارگری و با حمایت قاطع از فراخوان " کمیته پیگیری ایجاد تشکل های آزاد کارگری"، موجودیت جمعی برای دفاع سوسیالیستی از مطالبات و مبارزات کارگران و همه مزد بگیران در ایران را اعلام می کنیم. نخستین اقدام ما در چهارچوب وظائفی که در پیش رو داریم، جلب پشتیبانی بین المللی از این حرکت کارگران ایران در خارج از کشور خواهد بود.

همبستگی سوسیالیستی با کارگران ایران

Solidarité Socialiste avec les Travailleurs en Iran

پاریس - جمعه 23 بهمن 1383 - 11 فوریه



حمایت از فراخوان

که به اخراج بیش از ده نفر انجامید. و سرانجام با تهدید اخراج دیگر کارگران خاموش گردید.

ما کارگران ایران خودرو می دانیم تا که زمانی که ما کارگران اگر یکی نشویم تا زمانی که ما کارگران اگر تشکل نداشته باشیم دیگران حق دارند تا هر طور که دلشان می خواهد به حقوق ما تجاوز کنند .

پس اگر می خواهیم از حق خود دفاع کنیم باید یکی شویم. باید تشکل مستقل خودمان را بوجود بیاوریم داشتن زندگی بهتر داشتن امنیت شغلی داشتن تشکل حق مسلم ما کارگران است به علت نبود آزادی به علت نبود امنیت شغلی ایجاد هر گونه تشکل را در شرکت ما با مشکل مواجه می سازد. اما ما کارگران ایران خودرو برای رسیدن به این امر مهم چاره ای جز پیوند با دیگر دوستان کارگر خود نداریم برای رسیدن به این امر مهم ما کارگران شرکت ایران خودرو ضمن اعلام حمایت و پشتیبانی از تلاش شما دوستان و از کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای آزادکاری لازم است نکات زیر را به اطلاعات برسانیم.

دوستان کارگر

خطاب شما به وزارت کار یعنی در خواست از وزارتخانه ای که خود یکی از عوامل تجاوز به حقوق کارگران می باشد. وزارت کار با زیر پا گذاشتن روی قانون که خود تدوین کننده آن می باشد اولین نهادی است که دست در دست سرمایه داران داده و هر جا که منافع آنان به خطر می افتد قانونی دیگر را به مجلس برده است. آیا ایجاد قراردادهای موقت و گسترش شرکتهای پیمانکاری مگر غیر از کار وزارت کار می باشد از ایجاد هر گونه تشکل مستقل کارگری جلوگیری می کند با دریافت باج و میلیونها تومان پول در انتخابات شوراهای اسلامی کار (انتخابات شورای کارگری ایران خودرو) اختلال گری می کند در عوض!

ه ایجاد تشکل های آزاد کارفرمائی کمک می کند امکانات را در اختیار آنان می گذرد (در اختیار گذاشتن سالن ساپکو برای انتخابات پیمانسپارها)

دوستان کارگر به نظر ما وزارت کار صلاحیت رسیدگی به مشکلات ما کارگران را ندارد. تمام نیروهای خود وزارت کار پیمانی و از داشتن کوچکترین حقوق انسانی محرومند وزارت کار خود بوجود آورنده قرار دادهای موقت و شرکتهای پیمانکاری می باشد.

تنها راه رسیدن به تشکلهای کارگری تلاش کار و مبارزه خود کارگران می باشد.

ما کارگران ایران خودرو همدوش شما دوستان کارگر برای ایجاد تشکلهای مستقل کارگری که حامی منافع ما کارگران باشد مبارزه خواهیم کرد.

زنده باد همبستگی کارگران

جمعی از کارگران ایران خودرو

83/12/4

جمعی از کارگران شرکت ایران خودرو از فراخوان فعالین کارگری برای ایجاد تشکلهای مستقل حمایت کردند!

دوشنبه ۱۰ اسفند ۱۳۸۳ - ۲۸ فوریه ۲۰۰۵

کارگران ایران خودرو از کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای مستقل کارگری اعلام حمایت کردند. آنها طی اطلاعیه ای ضمن اعلام همبستگی با کمیته پیگیری تشکل های آزاد کارگری یاد آور شدند وزارت کار نمی تواند در راه رسیدن به خواسته ما کارگران که ایجاد تشکلهای مستقل کارگری و پایان دادن به قرار دادهای موقت کار و انحلال شرکتهای پیمانکاری می باشد کمکی به ما کارگران کند چون خود وزارت کار عامل اصلی بوجود آورنده پدیده قرار دادهای موقت کار و شرکتهای پیمانکار می باشد متن اطلاعیه صادره از سوی کارگران ایران خودرو به شرح زیر است:

دوستان کارگر

سلام وخسته نباشید

شرکت ایران خودرو با بیش از سی و چهار هزار کارگر از مسایلی رنج می برند که شما دوستان کارگر در بیانیه خود به درستی به آن اشاره کرده اید. شرکت ایران خودرو از ایجاد هرگونه تشکلی به هر شکلی جلوگیری می کند حتی تحمل شورای اسلامی کار که مصوبه مجلس می باشد را نیز ندارد.

اکنون شرکت ما با گسترش شرکتهای پیمانکاری حتی قراردادهای موقت را نیز قبول ندارد تجاوز به حقوق کارگران در این شرکت به یک امر عادی تبدیل شده است تحمیل قوانین ضد کارگری و ضد انسانی نادیده گرفتن حقوق مسلم کارگران به علت شرایط جامعه و نبود کار مناسب زیر پا گذاشتن امنیت شغلی کارگران هر روز ابعاد تازه تری به خود می گیرد. از طرفی بازنشستگی و اجرای قانون نوسازی صنایع ریزش کارگران استخدامی و جایگزینی آنها با نیروهای پیمانکاری هر گونه چانه زنی را از کارگران سلب کرده اخراج های دسته جمعی و یا فروش کارگران از شرکتی به شرکت دیگر به خاطر عدم پرداخت حق سنوات.

یکی از دست آوردهای نوین قانون کار می باشد. تبعیض در پرداخت مزایا و حقوق در مقابل کار مساوی بی توجهی به مسایل امنیتی و بهداشتی کارگران به بهانه ای کاهش هزینهها بارها حوادث خونین و مرگباری را بدنبال داشته است که همه کارگران از آن آگاه می باشند. در همین شرایط هرگز کارگران ایران خودرو بیکار ننشسته اند اعتراض اعتصاب همیشه در شرکت وجود دارد ولی وجود پلیس قوی و سازمان یافته تر از وزارت اطلاعات و ارتش گونه هر گونه صدا را در گلو خفه می کند اخراج های دسته جمعی کمتری مزدی است که بلافاصله نصیب کارگران معترض می شود. اعتراض اخیر کارگران پیمانکار به علت اعتراض به قرار دادهای موقت و تبعیض در پرداخت رکورد تولید